

## ضدیت با مبارزه کارگران برای افزایش حداقل دستمزدها ناشی از چیست؟

جوآنمیر مرادی

یکشنبه بیستم بهمن ۱۳۸۷

دامنه روبه رشد ایجاد همبستگی و مبارزات مرتبط و متحدانه کارگران در بخشها و کارخانه های مختلف حول مطالبات فوری همانند افزایش حداقل دستمزدها و نیز حمایت بخشهایی از کارگران از اعتصابات کارگران کارخانه های در حال اعتصاب که حاصل فعالیتهای شبانه روزی و آگاهگرانه کارگران پیشرو و فعال بوده است، بیش از پیش خشم محافل نظاره گر این مبارزات را برانگیخته است.

اما کارگران در ایران بدون توجه به توصیه های مایوس کننده این محافل، به اعتراضات و اعتصابات خود ادامه می دهند و هرروزه عرصه را بر کارفرمایان و سرمایه داری ایران به طور کلی تنگ ترمی کنند. این وضعیت روبه پیش در جنبش کارگری و بی توجهی کارگران نسبت به خواست محافل حاشیه ای، این بار آنان را بر آن داشته است تا مبارزه کارگران برای افزایش دستمزدها را به مسخره بگیرند و بگویند بی خودی تلاش نکنید چیزی عایدتان نمیشود! و تمام توانشان را به کار بیاندازند تا مانع موفقیت مبارزه کارگران برای افزایش دستمزدها که امروزه یکی از اساسی ترین و فوری ترین خواسته های آنان است، بشوند. اینان در و اماندگی از درک ارتقا و گسترش دامنه مبارزات کارگران، کاسه داغ تر از آش شده اند و در تهاجم سرمایه داری ایران به معیشت طبقه کارگر به آنان می گویند مبارزه برای افزایش دستمزد دردی از تو دوا خواهد کرد.

یکی از اعضای این محافل نظاره گر به نام بهنام که امضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری نیز در پای آن قرار دارد طی نوشته ای تحت عنوان "کمپین دستمزد: گامی به پس در جنبش کارگری" به نقد (شاید بهتر باشد بگویم به تمسخر) مبارزه کارگران برای افزایش حداقل دستمزدها پرداخته و آن را تلاش سوء استفاده گرایانه گرایشات راست و انحرافی در جنبش کارگری برای رسیدن به مقاصد شان تحلیل کرده است و چنین می نویسد:

"این بار گرایشات انحرافی در جهت کسب فرصتی برای پیشبرد اهداف مورد نظر خود (منحرف ساختن جنبش کارگری در جهت کمرنگ نمودن رادیکالیسم آن) یک خواسته برحق کارگران یعنی افزایش دستمزد را دستاویز قرار داده اند و انتخاب این خواسته بی منظور نبوده زیرا در شرایطی که کارگران واقعیت گرسنگی خود را فریاد می کشند شاید این مسئله برای کارگران جذابیت خاصی داشته باشد و گرایش مذکور بخواهد حقانیت خود را برای طبقه کارگر ایران ثابت کند."

ایشان اعتراف کرده اند که افزایش دستمزدها یکی از خواسته های برحق طبقه کارگر ایران است و به زعم شان گرایشات انحرافی بر این موضوع پافشاری می کنند و مصرند طبقه کارگر را برای رسیدن به این خواست برحق که اتفاقاً برای خود کارگران مبرمیت اش بیش از هر کسی دیگر احساس می شود، متحد و سازماندهی کنند. اما آقای بهنام گرایش متعلق به خود را که در مقابل آن ایستاده و با تمام قدرت می کوشد کارگران را از پیگیری برای رسیدن به آن باز دارد رادیکال می نامد!

عجب! از کی کشیدن ترمز مبارزه کارگران برای رسیدن به فوری ترین و مبرمترین خواسته هایشان رادیکالیسم نام گرفته است؟ ما می‌خواهیم ذهن کارگران را از مطالبه مبرمترین مسئله زندگیشان که دستمزد است منحرف کنیم یا شما که در برابر کارگرانی که گرسنگی خود را فریاد می‌کشند قرار گرفته اید و می‌خواهید صدایشان را خفه کنید؟ ما که داریم صداهای پراکنده را گرد هم می‌آوریم تا به چنان شیپور رسا و زیر و رو کننده ای بدل شود که مدافعان سرمایه داری و کارفرمایان را ناچار به تسلیم کند یا شما که اولین چهارپایه های ایجاد همبستگی سراسری و اعتراضات متحدانه را از زیر پای کارگران بیرون می‌کشید؟ چه کسی به دنبال کسب فرصت برای پیشبرد مقاصدش است؟ شما که به کارگری که فریاد می‌کشد می‌گویید فریاد گرسنگی سرنکش، به فکر حل مشکل گرسنگی همین امروز نباش، به حرف ما گوش کن و او را به رادیکالیسم ات در آخر الزمان حواله می‌دهید و از وی می‌خواهید فعلا گرسنگی را تحمل کند و منتظر فرمان تان باشد؟ یا ما که تمام نیرو و هست و نیست مان را صرف تقویت هر اعتراض کارگری هر چند ضعیف و مقطعی می‌کنیم و در اعتراضات شان برای رسیدن به هر خواسته ای در کنارشان قرار می‌گیریم؟ کارگران نساجیهای پرریس و فرش غرب بافت و شاهو و جمعهایی از کارگران و نماینده گان ۲۰ کارخانه و تشکلهای کارگری امضا کننده بیانیه، از بالای سر کارگران تصمیم میگیرند یا شما که بدون امضا و اسم و رسم واقعی کارگران کارخانه ها فرمان ایست برای مبارزه کارگران جهت افزایش دستمزدها صادر میکنید و با دروغ پراکنی حول تلاش کارگران برای متحد شدن، برگزاری مجمع عمومی توسط آنها را تخطئه میکنید و با مصاحبه با آقای صدیق سبحانی که با تعطیلی کارخانه در جریان کارهای نماینده های کارگران نساجی کردستان نبوده است عامدانه منکر مجمع عمومی نماینده های کارگران نساجی کردستان و فرش غرب بافت و پرریس و شاهو میشوید؟ راستی چرا در مورد این مجمع با یکی از نماینده های کارگران این چهار کارخانه مصاحبه نکردید؟ شما که آدرس و تلفن همه آنها را داشتید و نه تنها چنین نکردید بلکه صرفا برای عقب نماندن از قافله ای که فقط در اذهان شما موضوعیت و معنا دارد همزمان تلاش کردید با نشان دادن تصویر خودتان در میان کارگران نساجی که طبق معمول هرروزه از پل مردوخ تا استانداری را در یک فاصله دویست متری با پلاکارد حرکت میکردند آنرا به عنوان راهپیمایی کارگران پرریس و فرش غرب بافت و نساجی کردستان در سطح شهر سنجید به خورد افکار عمومی بدهید و برای پوشش دادن انزوای تان در افکار عمومی به چنین تلاشهای مایوسانه ای متوسل بشوید.

شما درست حدس زده اید ما با تنیده بودن دیدگاهها و فعالیت‌هایمان با لحظه لحظه مبارزات کارگران و تلاش برای سازماندهی آنان حول مطالبات و افعیشان که ناشی از شرایط عینی امروز جامعه و فقر و گرسنگی تحمیل شده بر طبقه کارگر است و تلاش و مبارزه شبانه روزی برای رهایی طبقه مان از شرایط اسفبار موجود (به هر درجه ای هر چند اندک هم باشد) حقانیت و عینیت خود را به عنوان گرایشی که نقطه عزیمت اش منفعت طبقاتی کارگران است به اثبات رسانده ایم و از این به بعد هم بر همین روال به مبارزه خود ادامه خواهیم داد تا بر متن مطالبات تنیده شده با تار و پود شرایط کار و زیست کارگران، طبقه خود را به موفقیتها و پیروزیهای بیشتر و بزرگتر هدایت کنیم و گرایش شما کوشش می‌کند با گرفتن ژست رادیکالیسم در برابر آن به خود معنا و جایگاهی بدهد که متاسفانه در انتهای پراتیک اش، سر از میز کارفرمایان و شورای عالی کار برای عدم افزایش حداقل دستمزدها در می‌آورد.

در ادامه، آقای بهنام جمع آوری امضاء برای افزایش دستمزد را اینچنین به ریشخند می‌گیرد؛ چنین کمپینی در حقیقت

کپی مضحکی از اهداف کمپین یک میلیون امضاء... است.... طرح چنین مسئله ای در شرایط کنونی که طبقه کارگر مدتهاست چنین نوع مبارزه ای را فرا پشت نهاده است و با قدرت تمام ..... و در این راه اعتصاب را حق مسلم خود دانسته..... چه هدفی می تواند داشته باشد؟ آیا نمیتواند به معنای برگرداندن آنها به پای میز مذاکره و چانه زنی از بالا باشد و آیا گامی به پس نسبت به موقعیت جدید جنبش کارگری نیست؟

ببینید تا چه حد مبارزات بی امان کارگران و تشکلهای کارگری ذهن این گونه افراد که وظیفه خود را فقط به دیدبانی کردن از آن فعالیتها محدود کرده اند آشفته ساخته است که حواس شان کاملا نسبت به آنچه که دور و برش شان اتفاق افتاده و می افتد پرت است. ایشان یادش رفته است اواخر سال گذشته طوماری را برای انتقال محمود صالحی به بیمارستان نوشتند و ۵۵۰ امضاء جمع آوری کردند که در آن ضمن تقاضای حمایت از سازمانها و تشکلهای کارگری درسراسر جهان از مسئولان قضائی و زندان درخواست انتقال او را به بیمارستان نموده بودند. یاد آور شوم که ما اقدام به جمع آوری امضاء برای انتقال محمود صالحی به بیمارستان و یا برای هر خواست کارگری یا هرخواست دیگر در عرصه های مختلف اجتماعی را نه تنها مانند شما به ریشخند و استهزاء نمی گیریم و تلاش نمی کنیم مانع موفقیت آن شویم، بلکه از آن به عنوانی یکی از شیوه های مبارزه و اعتراض حمایت می کنیم و خواهیم کرد.

حال چه جوابی دارید؟ راست و انحرافی هستید یا رادیکال؟ کدام شیوه از فعالیتهایتان را قبول دارید و نسبت به شیوه به قول خودتان انحرافی ای (نوشتن طومار و جمع آوری امضاء) که مرتکب اش شده اید چه جوابی به طبقه کارگر دارید بدهید؟ اگرچه شما و هم فکران شما نمیخواهید ببینید و باور کنید ولی فراخوان دهندگان مبارزه برای افزایش دستمزدها همانگونه که در بیانیه خود قید کرده اند آنرا قدم اول مبارزه برای افزایش دستمزدها میدانند و نه تمام تلاش و مبارزه طبقه کارگر برای افزایش دستمزدها. و بی تردید با توجه به قدرت یا ضعف قدم اول یعنی جمع آوری امضاء، تنها به جمع آوری امضاء بسنده نکرده و نخواهند کرد و این حرکت به عنوان یکی از راه های بیان اعتراض در سطح وسیعتر است که میتواند ضمن یک کاسه کردن و تشدید فشارخواست افزایش دستمزد بر ارگانهای مرتبط، با ایجاد ارتباط میان بخشهای مختلف کارگری زمینه را برای اعتراضات و اعتصابات گسترده فراهم کند.

هریک از این تشکلهای و کارگران کارخانه هایی که فراخوان مبارزه برای افزایش دستمزدها را داده اند در کارنامه خود دهها مورد از اعتصاب، تجمع اعتراضی و سازماندهی اعتراضات کارگری را دارند.

اعتصاب بزرگ و متحول کننده کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در سال ۸۴ که صدها نفرشان بازداشت شدند، اعتصابات و اعتراضات دوساله کارگران لاستیک البرز که هنوز هم ادامه دارد، اعتصابات و اعتراضات دوساله کارگران نیشکر هفت تپه که باز هم ادامه دارد، مبارزات کارگران پریس و فرش غرب بافت سنندج با سابقه ای چند ساله و ادامه آن که در جریان است و اعتصاب بزرگ کارگران لوله و پروفیل ساوه در سال گذشته، نمونه هایی از اعتصابات و اعتراضات کارگران فراخوان دهنده مبارزه برای افزایش دستمزدها است که امروزه در ادامه آن و ارتقا این مبارزات، کمپین مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد را براه انداخته اند و این نشان از پیشروی به سوی ایجاد همبستگی سراسری در میان بخشهای مختلف طبقه کارگر است نه عقب گرد از دست آوردها.

اما شما نمی توانید این واقعیت را درک کنید و مدام با ژست رادیکال نمائی سعی در مهار این پیشروها می کنید. در نتیجه در این راستا به هربرچسب زنی ای علیه کارگران آگاه و پیشرو که به خاطر عملکردهای عجیب با منافع عمومی

کارگران دارای بیشترین نفوذ و تأثیر هستند، متوصل می شوید، به جریان اصلاحات وصلشان می کنید و در کنار خانه کارگر و شوراهای اسلامی قرارشان می دهید. اما اکثریت طبقه کارگر ایران از آنچه که شما تصور می کنید واقع گراترند و راهکارهایی را که برای حل مشکلاتشان واقعی تر، در دسترس تر و عملی تر باشد خواهند پذیرفت. اما بگذارید کمی هم راجع به برجسب زدن هایتان علیه فعالین مبارزه برای افزایش دستمزدها صحبت کنیم تا خوانندگان خود به قضاوت بنشینند.

برای گرایش راست و انحرافی ضرورت ایجاد تشکلهای کارگری صرفاً ضرورتی سیاسی در یک فرجه نسبتاً باز سیاسی بود نه درک اهمیت این تشکلات برای پیشبرد مبارزه صنفی سیاسی و در نهایت طبقاتی کارگران. بنابراین در پشت سر استراتژی مورد نظرشان هیچ نیروی مادی (کارگران) نداشتند.

شما تلاش ناشیانه ای کرده اید تا ریشه این تشکلهای را به جریان اصلاحات پیوند دهید. این نگرش قبل از هر چیز بیانگر این است که شما هنوز مانند خیلی های دیگر از توهم ایجاد فضای باز سیاسی در دوران اصلاحات از بالا بیرون نیامده اید و فکر میکنید جلو آمدن طبقه کارگر در صحنه عمل اجتماعی از ابتدای دهه هشتاد میدانی بوده است که جریان اصلاحات شما واقعیات مبارزات برایش به عنوان هدیه خالی کرد تا برای سازمانیابی خود دست به کار ایجاد تشکلهایش بشود.

نزدیک به دو دهه قبل از سال ۸۰ طبقه کارگر برای بهبود شرایط زندگی را که توانست موفقیت خود را در رویارویی با سرمایه داری ایران تقویت کند و توانائی ابراز وجودی متشکلانه تری را برای خود میسر کند پودر کرده و به هوا داده و تازه به جریان اصلاحات هم بدهکارش می کنید. برداشت شما از شرایطی که بوجود آمد تا تشکلهای کارگری بوجود آیند آن است که تا آن زمان طبقه کارگر هیچ تلاشی نکرده بود و سال هشتاد افرادی از طرف جریان اصلاحات به درب خانه های کارگران مراجعه کردند و دعوت نمودند بیایید تشکل بسازید! عجب! و بعدش هم به جان فعالین آن افتادند!

دوماً از نظر شکل گیری تشکل ها هم باید بگویم یا کم حافظه هستید و اتفاقات آن دوره را به کلی فراموش کرده اید یا جوان و کم تجربه و اصلاً اطلاعی از نحوه شکل گیری تشکلهای ندارید. به اطلاع برسانم که تشکلهائی مانند کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی (البته اگر بپذیرید که کمیته هماهنگی هم همان دوران ایجاد شد) دست به دامان وزارت کار برای شروع و ادامه فعالیت نشدند. همان موقع که امضاء ها به وزارت کار برده شدند، وزارت کار از دادن هرگونه مجوز برای فعالیت آنها خوداری

نمود ولی فعالینی که قصد داشتند تشکل ایجاد کنند مایوس به خانه برگشتند و از همان موقع فعالیشان را بدون دریافت مجوزی توجه به حتی تهدیدات بعضی از ارگانها ادامه دادند. همان زمان هم کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران که از قبل در تدارک احیای سندیکای خود بودند موفق به برگزاری مجمع عمومی برای انتخاب هیئت مدیره شدند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران هم اگر اطلاع ندارید دو سال است (ابتدا با نام اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار) تشکیل شده است که مؤسسين و بیشترین اعضا هیئت مدیره حاضران نیز کارگرانی از نساجی کردستان، شاهو، پریس، فرش غرب بافت سنندج، پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه، کارخانه لاستیک البرز، کارخانه لوله و پوشش سلفچگان، کارخانه نورد لوله و پروفیل ساوه و معدودی از کارگران پروژه ای و خدماتی هستند. اگر شما نمی خواهید این واقعیت آشکار را قبول کنید که این تشکل ها با اتکاء به نیرو و حضور کارگران آگاه شکل گرفته اند، به خودتان مربوط است و کسی هم اصرار ندارد.

اما جای تعجب است کسی که تا این حد بکوشد تا واقعیات مبارزات دو دهه طبقه کارگر ایران را انکار و بدتر از آن بدهکارش به بخشی از سرمایه داری کند چگونه می تواند خود را فعال کارگری و مدافع منافع طبقه کارگر بنامد و با قلم فرسائی علیه تلاش هر چند کوچک یا بزرگ مبارزه کارگران برای افزایش دستمزدها دست به شانتاژ آن بزند و در صحنه عمل نیز، این طرف و آنطرف تلاش مایوسانه ای را برای جلوگیری از امضای این طومار توسط کارگران بکار بگیرد و آنوقت در شیپور رادیکالیسم نیز بدمد.

در گذشته ها گفته اند دروغ هر چه بزرگتر باشد مردم بیشتر باورش میکنند و شما در عصر انفجار اطلاعات و آگاهی و درایت بشر با دست کم گرفتن شعور کارگران متوسل به چنین حربه ای شده اید و با دمیدن ثانیه به ثانیه بر شیپور رادیکالیسم، در مقابل صف کارگران برای افزایش حداقل دستمزدها قرار گرفته اید.

جوانمیر مرادی

۱۳۸۷/۱۱/۱۰

وبلاگ انجمن کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

<http://anjomanbarqflez.blogfa.com/>